

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

آزاد ل.

۲۳ اگست ۲۰۱۳

افسانه های قرآنی

بخش ۱۵

مردم همان دینی را که دارند می پذیرند. فیلسوفان هیچ دینی را نمی پذیرند و سیاستمداران همه ادیان را مفید می دانند.

د استان دیگری از پیامبران بنی اسرائیل در قرآن و اسلام.

این پیامبر اسمش ادریس است که در تورات از او به نام «اخنوخ» یا «هرمس» یاد شده است.

ادریس به روایت «وهاب» مردی فربه و گشاده رو بود موهای بدنش کم و موی سرش بسیار بود. یکی از گوشه‌هایش بزرگتر از گوش دیگرش بود. آهسته سخن می‌گفت در راه رفتن گامها را کوتاه بر می داشت در وجه تسمیه او نوشته‌اند که او را بدین جهت ادریس می گفتند که حکمت‌های خدا و سنت‌های الهی را درس می داد و او متفکر قوم خود بود. مردم را به توحید فرا می خواند و آنقدر موعظه و نصیحت نمود تا هفت نفر بعداً هفتاد و آخرش هم پیروانش به هزار نفر رسید. ادریس سلطنت را با نبوت جمع کرده و همه مطیع او شدند.

در سوره انبیاء آیات ۸۵ و ۸۶ ادریس و اسماعیل از جمله صابران و صالحان نامبرده شده که مرحمت خداوند شامل حال شان گردیده است.

در روایت های اسلامی آمده که میان ادریس و آدم ۵ پدر فاصله بود. وی ۸۳۰ سال بعد از هبوط آدم متولد شده است. نام پدرش یارد و مادرش بره است او از اجداد نوح می باشد و نام اصلی اش «اخنوخ» است و نسب او چنین است:

اخنوخ بن یارد بن مهلائیل بن قنیا بن انوش بن شیث بن آدم و در شهر بابل تولد یافته است.

بعضی‌ها کلمه ادریس را مشتق از دراست دانسته و گفته‌اند چون او سی صحیفه را تدریس کرده به این نام خوانده شده است.

بعضی‌ها می گویند ادریس اسم عجمی است و نمی تواند مشتق از دراست باشد. به قولی ادریس همان (هرمس) است که در یونان باستان واسطه بین خدایان و انسان به حساب آمده است

در قرآن در سوره مریم آیات ۵۶ و ۵۷ به ارتباط ادریس می خوانیم: و در (این) کتاب ادریس را یاد کن. بیشک او پیامبری راستگو بود. و (ما) او را به جایگاه بلند بردیم.

روایت اسلامیون به ارتباط این آیت چنین است : او را بالا بردیم یعنی : **خداوند به یکی از فرشتگان خود خشم گرفت** و بال و پرش را قطع نمود و بعداً او را در جزیره‌ای انداخت و سالها آنجا بود . زمانی که ادریس پیامبر شد فرشته نزد ادریس آمد و خواست او به درگاه خداوند دعا کند تا گناهایش بخشیده شود و بال و پرش را به او باز دهد. ادریس هم دعا کرد و خداوند هم او را بخشید و بال و پرش را دو باره به او داد . فرشته به ادریس گفت: آیا حاجتی داری ؟ ادریس گفت: می‌خواهم مرا به آسمان ببری تا ملک الموت را دیدار کنم زیرا با یاد او زندگی بر من گوارا نیست .. فرشته هم ادریس را به آسمان چهارم برد و در آنجا ملوک الموت را دید که نشسته و سر خود را از روی تعجب حرکت می‌دهد . ادریس پیش آمد و سلام کرد . و گفت : چرا سرت را تکان می‌دهی؟ عزرائیل جواب داد: پرور دگار بر من فرمان داد تا جان تو را میان آسمان چهارم و پنجم گرفته و ترا قبض روح کنم . من در فکر بودم که چگونه با این همه فاصله بسیار میان آسمان چهارم و سوم و سوم با دوم و دوم با اول و همچنان میان آسمان اول با زمین است من مأمور شده‌ام که در آسمان چهارم جان ترا بگیرم و اکنون ترا دیدم و جانش را گرفت . البته این روایت با روایت تعدادی دیگر از افسانه‌های گویان اسلامی فرق دارد، آن‌ها می‌گویند: چون ادریس گناهان فرزندان قابیل را دید از خدا خواست که او را به سوی خود بالا ببرد و خداوند هم اجابت نمود و او را در آسمان چهارم برد و محمد در شب معراج او را دیده و با هم احوالپرسی نموده‌اند.

یک تعداد از کله‌جنبانان اسلام می‌گویند: ادریس به صورت زنده داخل بهشت شد و بر نگشت.

اسلام‌گرایان ادریس را یکی از جمله چهار پیامبری که زنده استند می‌دانند (عیسی – الیاس- خضر و ادریس) که البته با زندگی نامه آن‌ها نیز تماس خواهیم گرفت. پیروان اسلام چنین می‌پندارند که دو نفر از این چهار پیامبر زنده دو نفر آن در آسمان می‌باشند (عیسی و ادریس) و دو نفر دیگر شان در زمین هستند (الیاس و خضر) بعضی از این اسلامیون عقیده دارند که الیاس و خضر هر دو یک نفر می‌باشند اما گروهی دیگر می‌گویند که الیاس و خضر با هم دوست بودند و هر دو زنده استند که الیاس مأموریتی در خشکی‌ها دارد و خضر در جزایر و دریاها. البته ناگفته نباید گذاشت که یک تعداد از (علمای دین) در باره پیامبری خضر شک و تردید دارند . اما خداوند خضر را به آب حیات رهنمون شد و خضر می‌باید هرگاهی در آن محل آب حیات برود و یک کمی آب حیات نوش جان نماید

بسیاری ادریس را جد پدر نوح می‌دانند و او با چهار واسطه به شیث پسر آدم می‌رسد . نام او در تورات (اخنوخ) است و در عربی ادریس می‌باشد و می‌گویند که به علاوه پیامبری و علم آن به علم نجوم – حساب و هیأت احاطه کامل داشت و نخستین کسی بود که طرز دوختن لباس را به انسان‌ها آموخت. **در زمان پیامبری ادریس فرشتگان به میان مردم می‌آمدند و با مردم دست می‌دادند و سلام می‌کردند.** سخن می‌گفتند و با مردم نشست و برخواست داشتند.

قوم ادریس مردمی بودند که از دودمان قابیل و بیشتر به ملاحی پرداخته مشرک و میگسار شده بودند.

جبرئیل از آسمان صحفی برای ادریس آورد و اول کسی بود که جامه دوخت . او روزها روزه می‌گرفت و شبها نماز می‌خواند و در افطار طعام بهشتی برای او می‌آوردند **(از مزایای پیامبری) همین است** برخی پادشاه معاصر ادریس را (کیومرث) دانسته‌اند.

ادریس مواجه با یک قحطی شد دعا کرد باران بباریدن گرفت ولی مردم او را نان ندادند خداوند او را بالا برد و از غذا های بهشتی به او داد

ادریس ۳۵۶ سال عمر کرد که او را به آسمان بردند و فرزندش متوشلخ پدید آمد. او را وصی خود نمود و او ۹۱۹

سال عمر کرد و پسرش لمک را وصی خود نمود و لمک پدر نوح است.

مسعودی می نویسد خداوند علوم گذشته را به او آموخت و سپس صحیفه به او عنایت فرمود.

ادریس مردی جسیم و عظیم الخلقه بود چون او بسیار درس می داد او را ادریس می گفتند.

ادریس از بیم دشمنان بیست سال گوشه نشین و منزوی شد (پیامبر و ترس مردم؟؟) و در همین مدت باران نیامد و قحطی عظیمی رخ داد و مردم فهمیدند که از دعای ادریس بوده که بر آن‌ها غضب کرده جمع شدند و استغفار کردند (مثل پرچی هاو خلقی ها) و ادریس هم تقاضای عفو کرد و خداوند بر آن‌ها باران فرستاد. ادریس اولین مدرس عالم بشریت بود و آنچه به حضرت آدم از اسماء آموخته شده ادریس چگونگی آن را به فرزندان آدم درس داده و او بود که قلم و نوشتن و خواندن را به مردم یاد داد.

صاحب تاریخ بلعمی می گوید: ادریس دارای پسری بود به نام متوشلخ که دارای فرزندان زیادی بود و در آخر عمرش پسری از برای او متولد شد به نام لمک که نوح پیامبر از نسل اوست.

قرآن ادریس را به صفاتی چون صبر، راست‌گویی و برخورد از مقام بر جسته توصیف نموده است و نظر دانشمندان اسلامی در باره او چنین است: او اولین پیامبری بود که جبرئیل برای ارشاد و هدایت نسل (قابیل) بر او وحی نازل کرد تا از طغیان و سرکشی و کفر خویش دست برداشته و توبه کنند و طبق دستورات آئین او عمل کنند پیامبری ادریس به فرزندان او به نام های برد - اخنوخ - متوشلخ - لمک انتقال یافت.

یعقوبی عمر ادریس را ۳۰۰ سال ابن اثیر ۳۶۵ سال و مسعودی ۳۵۰ سال نوشته‌اند.

این بود زندگی نامه شخصی به نام ادریس یهودی که اسلام او را پیامبر می شناسد.

حال بپر دازیم به شرح زندگی پیامبر دیگری که اسمش **شعیب** است و در قرآن در آیاتی زیادی از او ذکری شده است

و همچنان باید یاد آوری نمود که نظر به حدیثی از محمد به روایت بن عباس خداوند **پنج پیامبر از عرب فرستاده است که عبارت از هود - صالح - اسمعیل - شعیب و محمد می باشد**

شعیب بن صیفون بن عیقا بن ثابت بن مدین بن ابراهیم است. مادرش به نام مکیل دختر لوط و لقبش خطیب الانبیاء بود.

شعیب از پیامبرانی بود که مردم بسیار به او مراجعه می کردند و او برای مردم سخنرانی‌های مفصل می کرد.

نظر به روایت اسلامیون پنجاه صحیفه برای شعیب نازل شده است.

البته باید عرض نمود که شخصی دیگری هم به نام شعیب بن مهرم بن حضور بن عدیع از جمله پیامبران بنی اسرائیل است که قوم او هم او را تکذیب کردند تا بالاخره سران قوم جمع شده بر سر شعیب بیچاره ریختند و او را کشتند و او ۴۳ سال عمر کرده است.

در سورة اعراف آیت ۸۵ می خوانیم: و به سوی (مردم) مدین برادرشان شعیب را (فرستادیم) گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید که جز او معبودی (راستین) برای شما نیست مسلماً دلیل روشنی از (طرف) پروردگار تان برای شما آمده است پس (حق) پیمانه و ترازو را کامل (و درست) ادا کنید و از (اموال و) چیزهای مردم را (چیزی) نکاهید و در زمین پس از اصلاحش فساد نکنید. اگر ایمان دارید. این برای شما بهتر است.

آیت ۸۶- و بر سر راهی نشینید که (مردم) را تهدید کنید و از راه خدا کسی را که به او ایمان آورده است باز دارید و آن را کج می خواهید و به یاد آورید زمانی را که اندک بودید و او شما را بسیار گرداند و بنگرید سر انجام مفسدان چگونه بود

آیت ۸۷ - و اگر گروهی از شما به آنچه من به آن فرستاده شده‌ام ایمان آورده‌اند و گروهی (دیگر) ایمان نیاورده‌اند پس صبر کنید (و منتظر بمانید) تا خداوند میان ما داوری کند که او بهترین داوران است

آیت ۸۸ - اشراف (و بزرگان) از قوم او که سرکشی می‌کردند گفتند: ای شعیب قطعاً تو و کسانی را با تو ایمان آورده‌اند از شهر (و دیار) خویش بیرون خواهیم کرد یا اینکه به آئین ما باز گردید (شعیب) گفت: آیا (باز گردیم) اگر چه از آن کراهت داشته (و بیزار) باشیم؟

آیت ۸۹ - اگر ما به آئین شما باز گردیم پس از آنکه خدا ما را از آن نجات داد به تحقیق بر خدا دروغ بسته ایم و شایسته ما نیست که به آن باز گردیم. مگر آنکه الله پروردگار ما بخواهد (زیرا) علم (ودانش) پروردگار ما بر همه چیز احاطه دارد ما بر خدا توکل کرده‌ایم

پروردگارا! میان قوم مان بحق (راهی بکشا و) داوری کن. که تو بهترین (راهکشیان و) داورانی
آیت ۹۰ - و اشراف (و بزرگان) از قوم او که کافر بودند گفتند: اگر از شعیب پیروی کنید قطعاً شما زیانکار خواهید بود

آیت ۹۱ - آنگاه زلزله (شدیدی) آن‌ها را فرا گرفت پس در خانه‌های خود از پا درآمدند و مردند
آیت ۹۲ - آنان که شعیب را تکذیب کردند (چنان نابود شدند) که گویا هرگز در آن (دیار و خانه‌ها) نبوده‌اند و آنان که شعیب را تکذیب کردند خود زیانکار بودند

آیت ۹۳ - آنگاه (شعیب) از آنان روی گرداند و گفت: ای قوم من! براستی من پیامهای پروردگارم را به شما رساندم و برای شما خیر خواهی (و نصیحت) نمودم پس چگونه بر گروه کافر (و بی ایمان) افسوس بخورم؟
خوانندگان گرامی اگر در آیات ذیل از **سوره هود** و **عنکبوت** به ارتباط شعیب پیامبر موضوعات مشابهی را که در آیات **سوره اعراف** در فوق خوانند مطالعه می‌دارند فکر نکنند من تکراری نوشته‌ام نه چنین نیست این (براستی) آیات قرآنی است

سوره هود آیت ۸۴ - و به سوی (قوم) مدین برادرشان شعیب را (فرستادیم) گفت: ای قوم من الله را بپرستید که معبودی جز او بر ای شما نیست و پیمانه و میزان را کم نکنید. من شما را در نعمت می‌بینم و من بر شما از عذاب روز فراگیر می‌ترسم

آیت ۸۵ - و ای قوم من! پیمانه و میزان را با عدالت تمام (و کامل) دهید و اشیاء مردم را کم ندید و در زمین به فساد (و تباهی) نکوشید

مثل این که این پیامبر گرانمایه از کم فروشی دکانداران شکایت داشته و الله مهربان هم در این مورد با صدور آیاتی هدایتش را صادر فرموده است !!!؟؟

آیت ۸۶ - اگر ایمان داشته باشید باقی گذاشته خداوند (از مال حلال) بر ای شما بهتر است و من بر شما نگهبان نیستم.

آیت ۸۷ - گفتند: ای شعیب! آیا نمازت به تو فرمان می‌دهد که آنچه را که نیاگان ما می‌پرستیدند رها کنیم یا آنچه را می‌خواهیم در اموالمان انجام دهیم؟ بی گمان تو (مردی) برد بار عاقلی هستی

آیت ۸۸ - (شعیب) گفت: ای قوم من! به من خبر دهید اگر من دلیل (و حجت) آشکاری از پروردگارم داشته باشم و از سوی خود رزق نیکوئی بمن عطا کرده باشد (آیا نباید از او اطاعت کنم؟) و من نمی‌خواهم با شما مخالفت کنم در باره چیزی که شما را از آن نهی میکنم (و خود مرتکب شوم) من جز اصلاح تا آنجا که توانی دارم نمی‌خواهم و توفیق من جز به (فضل) خدا نیست. بر او توکل کردم و به سوی او باز می‌گردم.

| **آیت ۸۹** - و ای قوم من! دشمنی (و مخالفت) با من سبب نشود که به شما (نیز عذابی) برسد آنچه که به قوم نوح یا قوم هود یا قوم صالح رسید و قوم لوط از شما چندان دور نیست.

آیت ۹۰ - و از پروردگار تان آمرزش بطلبید سپس به سوی او باز گردید (و توبه کنید) همانا پروردگارم مهر بان دوستدار است

| **آیت ۹۱** - گفتند: ای شعیب! بسیاری از آنچه را که می گوئی نمی فهمیم و به دوستی که ما تو را در میان خود نا توان می بینیم و اگر (احترام) قبیله ات نبود مسلماً تو را سنگسار می کردیم و تو نزد ما گرانقدر نیستی|

آیت ۹۲ - (شعیب) گفت: ای قوم من! آیا قبیله من نزد شما گرامی تر از خداوند است؟ و (فرمان) او را پشت سر خویش انداخته اید! بی گمان پروردگارم به آنچه انجام می دهید، احاطه دارد

آیت ۹۳ - و ای قوم من! شما به روش خود تان عمل کنید من هم (به روش خود) عمل میکنم به زودی خواهید دانست چه کسی عذاب به سراغ شان می آید که رسوایش کند و چه کسی خود دروغگو است! شما انتظار بکشید و من (نیز) با شما در انتظارم

آیت ۹۴ - و چون فرمان ما فرا رسید شعیب و کسانی را که به او ایمان آورده بودند به رحمتی از (سوی) خود نجات دادیم و کسانی را که ستم کردند صیحه ای = (بانگی مرگبار) فرو گرفت پس در دیار خود به رو افتادند (و مردند) ؟

آیت ۹۵ - چنان که گوئی هر گز در آن (دیار) نبودند. آگاه باشید! دوری (و هلاکت) باد بر (قوم) مدین. همان گونه که (قوم) ثمود دور (و هلاک) شدند

دعای بد خداوند در آیت فوق!!؟؟

سوره شعراء **آیت ۱۷۶** - اصحابی که (= قوم شعیب) پیامبران (خدا) را تکذیب کردند

آیت ۱۷۷ - هنگامی که شعیب به آنها گفت: آیا (از خدا) نمی ترسید؟

آیت ۱۷۸ - همانا من برای شما پیامبری امین هستم

آیت ۱۷۹ - پس از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید

آیت ۱۸۰ - و من بر (رساندن) این (دعوت) هیچ مزدی از شما نمی طلبم مزد من تنها بر (عهده) پروردگار جهانیان است

در آیات زیادی از زبان پیامبران چنین کلماتی در قرآن آمده است.

| **آیت ۱۸۱** - پیمانها را تمام بدهید و از کاهندگان (و کم فرو شان) نباشید

آیت ۱۸۲ - و با ترازوی درست وزن کنید

باز هم کم فروشی !! امید است شاروال کابل این آیت را بخواند

آیت ۱۸۳ - و چیزهای مردم را کم ندهید (و حق آنها را ضایع نکنید) و در زمین به فساد نکوشید

| **آیت ۱۸۴** - و از کسی که شما و آفریدگان نخستین را آفرید بترسید

آیت ۱۸۵ - گفتند: (ای شعیب) جز این نیست که تو از جادو شدگانی.

| **آیت ۱۸۶** - و تو جز بشری همانند ما نیستی. و تو را از دروغگویان می پنداریم

آیت ۱۸۷ - پس اگر از راستگویانی پاره ای از آسمان را بر (سر) ما بینداز

آیت ۱۸۸ - (شعیب) گفت: پروردگارم به آنچه انجام می دهید دانا تر است

آیت ۱۸۹ - پس او را تکذیب کردند آنگاه عذاب روز سایه آنها را فرو گرفت. بی گمان آن عذابی بزرگی

بود

آیت ۱۹۰- بی گمان درین (ما جرا) نشانه ای است و بیشتر آنها مؤمن نبودند

آیت ۱۹۱- و بی تردید پروردگار تو پیروز مند مهر بان است

سوره عنکبوت آیت ۳۶ - و به سوی مدین برادر شان شعیب را فرستادیم. پس گفت : ای قوم من خدا را بپرستید و به روز باز پسین امیدوار باشید و در زمین به فساد نکوشید

ای پروردگار مهر بان !! تا حال چندین بار در سوره های مختلف ازین موضوع یادآوری نمودی

آیت ۳۷- آنگاه او را تکذیب کردند پس زلزله آنان را فرو گرفت پس در خانه های خود به رو افتادند (و مردند) ؟
امیدوارم هموطنان خوبم در صورتی که شرایط زندگی وضعی را برای شان پیش بیاورد که قاری مجبور باشد آیاتی از قرآن را برای شان بخواند لطفاً به قاری و یا ملا صاحب خصوصی بگویند تا از خواندن آیات فوق منصرف شود چون شما مفهوم آنرا می دانید.

راویان نوشته اند که شعیب عمر طولانی کرد یعنی چهار صد سال عمر داشت اما بن عباس می گوید که ۲۴۲ سال عمر کرد و یک مرتبه پیر و فرسوده شد و دعا کرد خداوند او را جوان نمود نزد قوم آمد (پرور دگارا !! مگر نمیشد تا این همه زحمت کشیدن و جوان ساختن او یکی دیگر را به پیامبری می گماشتی ؟؟) باز آنها را به خدا دعوت نمود و قوم گفتند : آنروز که پیر مرد بودی ما به تو اعتماد نکردیم اینک که جوانی بطریق اولی حرف تو را نخواهیم شنید و باور نمی کنیم آنچه را می گوئی . خطاب شد: ای شعیب ! من صد هزار نفر از قوم تو را عذاب می کنم چهل هزار نفر از بدن و کفار و فسقه و شصت هزار از نیکان . شعیب عرض کرد : پرور دگارا ! بدان مستحق عذابند نیکان را چرا عذاب می کنی ؟ خطاب شد : به سبب مداخله و معامله ای که با بدن داشتند و بدی ها را دیدند و نهی نکردند و برای غضب من غضب نکردند. (بهانه ای خوبی برای ملاچلی و امثالهم)؟؟

الهی !! می شود این لطف را بر مردم بیچاره و فقیر ما روا داشته و فقط هزار نفر جانی و آدمکش را در وطن ما که همه را به خاک و خون کشیده اند، عذاب نمائی؟؟

از محمد روایت کرده اند که شعیب آنقدر از خوف خدا گریست که دو چشمش کور شد باز خداوند او را ببینا فرمود . باز گریست و کور شد تا سه بار کور و ببینا شد (ملا عمر یک چشم دارد و به آسانی می شود فقط یک بار او را ببینا ساخت !!) خطاب رسید : ای شعیب ! اگر برای ترس از جهنم است تو را بخشیدم و از جهنم آزاد کرده ام . اگر برای بهشت است بهشت را به تو بخشیدم . عرض کرد : پروردگارا ! تو خودت می دانی که نه برای ترس از جهنم و نه روی طمع بهشت است بلکه از شوق محبت تست که در دل من قرار داد ای . و من به شوق لقای تو گریه شوق میکنم .. خطاب شد : موسی بن عمران را به سوی تو میفرستم که ترا خدمت کند

و ده سال موسی در خدمت شعیب بود (خوانندگان معزز شاید به خاطر داشته باشند که من این خدمت نمودن موسی را به شعیب در زندگینامه موسی زیر عنوان (پیامبران) در شش بخش که شامل افسانه های نوح، داوود، موسی، ابراهیم، لوط، عیسی و محمد است نوشته ام موسی به خدمت شعیب آمد نمی دانست که او هم پیامبر است و در نزدیکی خانه شعیب عاشق ساق پای صغیر دختر شعیب شد و بعد با همین دختر ازدواج نمود . البته در آن بحث تا یک اندازه مفصل تشریح شده است این که چرا موسی ده سال در خدمت شعیب بود، جریان عشقی بود یا خدمت؟؟ یکی دیگر از داستانها و افسانه های قرآنی را در بخش بعدی از چند پیامبر درجه دوم که در قرآن از آنها به اشکال مختلف یادآوری شده ، مشترکاً خواهیم خواند.